

An Elaboration on Euthanasia from the Islamic Jurisprudence Viewpoint

Mohammad Ishaghi*
Seyyed Hamed Hoseini**

Received: 02/04/2022

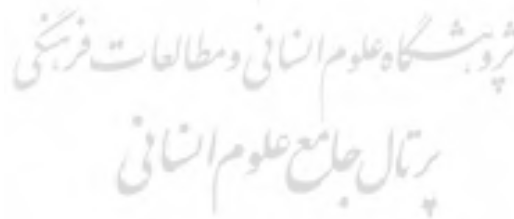
Accepted: 18/08/2022

Abstract

While public opinion is not satisfied with differentiating between premeditated murder and euthanasia, and in regard to its being rationally contradictory as well, one should employ the imamah jurisprudential potentials and Islamic Penal Law in order to obtain a scientific and sharia-based conclusion in one's jurisprudential and medical rights research. Despite the absence of its precedence in Islamic jurisprudence, euthanasia can be investigated in areas dealing with the necessity of rescuing the drowning persons or ordering and abhorring murders on the issue of qisas (Islamic retribution) and the results can be attributed to the case in question. In jurisprudential arguments, consent and order to murder are under scrutiny with subsequent controversial opinions. Euthanasia, having root in the individual's consent, falls under none of the legal exceptions and is an example of intentional murder, unless it falls within the scope of Act 268 of Islamic Penal Law that refers to exceptions.

Keywords

Euthanasia; Jurisprudence; Obligatory Order; Situational Law.



* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Tehran University, Tehran, Iran. m.eshaghi.a@ut.ac.ir

** Ph.D Student, Jurisprudence and Fundamentals of Law, Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author). hamed.hosseini97@ut.ac.ir

واکاوی خاستگاه قتل‌های ترحم‌آمیز از منظر فقه اسلامی

محمد اسحاقی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۳

سیدحامد حسینی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

با لحاظ کردن این شاخص که افکار آحاد جامعه، عدم تفکیک و تفاوت میان قتل همراه با سوء قصد و قتل از روی ترحم و دلسوزی را نمی‌پذیرد و نیز به نظر با معیارهای عقلایی هم متعارض جلوه می‌نماید، باید با به‌کارگیری ظرفیت‌های دانش فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، مطالعات و بررسی‌ها را برای حصول نتیجه‌ای علمی و منطبق با شرع مقدس، سرلوحه پژوهش‌های حوزه فقه و حقوق پزشکی قرار داد. قتل از سر دلسوزی و ترحم، هرچند که با این عنوان در دانش فقه سابقه‌ای ندارد، لکن با مناط و برداشتی که از مباحثی مانند اکراه و امر به قتل در مبحث قصاص و وجوب نجات انسان در حال غرق شدن در سایر ابواب فقهی ذکر شده، می‌توان حکم این دعوی را از منظرگاه فقه مورد مطالعه و تحقیق قرار داد و نتایج حاصل از آن را به همراه حکم مستنبطه به نظاره نشست. در کلام فقیهان، رضایت به قتل یا امر به قتل، مورد اشاره قرار گرفته که آرای متفاوتی به دنبال آن مطرح شده است. اتانازی که خصیصه ذاتی آن رضایت است، در هیچ‌یک از استثنائات حقوقی قرار نمی‌گیرد و مصداق قتل عمد در نظر گرفته می‌شود مگر آنکه مشمول حکم استثنایی ماده ۲۶۸ ق.م.ق قرار بگیرد.

واژگان کلیدی

فقه؛ اتانازی؛ قتل ترحم‌آمیز؛ حکم تکلیفی؛ حکم وضعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

m.eshaghi.a@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

hamed.hosseini97@ut.ac.ir

مقدمه

بر همگان واضح و مبرهن است که تطورات علم پزشکی و پیشرفت‌های دانش تجربی، موجبات درمان بسیاری از بیماری‌های سخت را که تا برهه‌ای از تاریخ، تصور فائق آمدن بر آن‌ها نیز دشوار بود، فراهم آورده است. باین‌حال، آنچه که بسیار مورد توجه بوده، آن است که هیچ زمانی را نمی‌توان تصور کرد که این بیماری‌ها وجود آدمی را رها کنند و در نتیجه، بتوان شاهد نجات و بهبودی ابدی انسان‌ها در این دنیای فانی بود. از آنجاکه در دنیای امروز، انسان‌ها برای لذت بردن از زندگی و کیفیت مطلوب آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل هستند، در صورت عدم دلپذیر بودن و بهره نبردن از آن، بعضاً خواهان پایان دادن به زندگی پر از مشقت و درد خود خواهند شد. تا جایی که از منظر مکاتب غیرالهی و انسان‌محور، فرد بیمار این امکان را دارد که به منظور رها شدن از درد و رنجی که بدان گرفتار شده، آگاهانه مرگ خود را انتخاب کند؛ به‌گونه‌ای که بهره‌مندی او از حق مرگ باعزت و بی‌درد و رنج را مانند زندگی همراه با آسایش و راحتی به شمار می‌آورند.

در همین راستا، کادر پزشکی معالج که شاهد درد و رنج جانکاه بیمار خود هستند، با در نظر گرفتن این مسئله که دیر یا زود مرگ به زندگی بیمار پایان می‌بخشد، با حس دلسوزی و ترحم به دنبال کمک به او بوده و از هیچ امری دریغ نمی‌ورزند. حال این سؤال مطرح است که آیا پزشک معالج یا هر فرد دیگری که قصد مساعدت به این فرد بیمار را داشته، مجاز به پایان دادن به زندگی بیمار است یا خیر و آیا وجود انگیزه شرافتمندانه فردی که با دلسوزی تمام اقدام به چنین کاری می‌کند، تأثیری در مجازات ثابت قصاص دارد؟

با چشم‌پوشی از جنبه‌های گوناگون اخلاقی و فلسفی این مسئله، تتبع آرا و نظریات این حوزه از دیدگاه اندیشمندان اسلامی قدیم و معاصر با تأکید بر استفاده حداکثری از گنجینه فقه جواهری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

راقم این سطور بر آن است تا بدین سؤال بر مبنای دانش فقه امامیه پاسخ دهد که آیا چنانچه پزشک معالج یا فردی دلسوز به چنین عملی مبادرت ورزد، آیا این اقدام وی مانند دیگر انواع قتل، قابلیت پیگیری را داشته و مجازات کیفری را در پی دارد یا اینکه به دیگر وجه، رضایت فرد مجنی علیه و انگیزه مشفقانه اقدام‌کننده، تغییری در ماهیت و

کیفیت مجازات عمل مجرمانه ایجاد خواهد کرد؟

به صورت اجمالی، گاهی قتل ترحم‌آمیز همراه با فعل ایجابی و اذن مجنی^{۱۳} علیه یا همان مقتول بوده و گاهی نیز بدون اذن مقتول است و در هر دو مورد گاهی نیز پیش می‌آید که به جای فعل، ترک فعلی از افعال مورد نیاز بیمار جهت ادامه حیات، موجبات مرگ وی را فراهم می‌آورد. در هر کدام از این فروض مطروحه، می‌تواند حالات مقتول متفاوت باشد. مثلاً آنکه در بعضی مواقع، مقتول قبل از قتل، حیات مستقر داشته و گاهی نیز مجنی^{۱۴} علیه در حالت احتضار واقع شده و فاقد حیات مستقر بوده است که اصطلاحاً می‌گویند در آخرین مرحله رمق حیات و زندگی دنیایی خود قرار داشته است.

در بررسی مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در باب قتل‌های ترحم‌آمیز یا اصطلاحاً «مرگ آسان» که پیرامون موضوع حیات انسان است، رویکردهای مختلفی در اندیشه‌ورزی اندیشمندان و نظریه‌پردازان علومی مانند فقه، فلسفه، اخلاق و حقوق قابل رؤیت بوده که حتی در برخی موارد، تأثیرگذاری آن‌ها در قانون‌گذاری برخی کشورها مشاهده می‌شود (موحدی و توکلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۲). فارغ از جنبه‌ها و ابعاد اخلاقی و فلسفی این موضوع، مطالعه تطبیقی این مهم به جهت اینکه یکی از مسائل جدید و چالش‌برانگیز در حوزه حقوق پزشکی است، دارای اهمیت بسزایی بوده (رمشی، مهرابی‌راد و تاج‌الدینی، ۱۳۹۶، ص. ۶۱) و ما هم در این تحقیق علمی، سعی و جهد خود را بر تبیین مفهوم قتل ترحم‌آمیز، خاستگاه و جایگاه و انواع و شرایط آن قرار داده‌ایم. در ادامه، به تشریح آرای اندیشمندان و فقهای اسلامی خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم اتانازی یا قتل ترحم‌آمیز

اتانازی (Euthanasia) از واژه یونانی «Eu» به معنای کام‌بخش، خوب و راحت و واژه «Thanasia» به معنای «مرگ»، مشتق و برگرفته شده است. در واقع، خود واژه Thanasia از «Thanatos» که از خدایان و به نوعی الهه مرگ در یونان باستان بوده، اخذ شده و با ترجمه تحت‌اللفظی، معنای «مرگ خوب یا راحت» را می‌دهد (عزیزی، ۱۳۸۷).

مقصود از قتل ترحم‌آمیز، پایان دادن از روی اراده و اختیار به زندگی بیماری است که دارای بیماری لاعلاجی بوده و توسط پزشک معالج یا اعضای کادر درمانی یا هر

شخص دیگری بنا بر تقاضای بیمار یا خویشاوندان وی، به صورت فعال یا انفعالی انجام می‌گیرد. به بیان دیگر، در قتل ترحم‌آمیز از نوع فعال آن، برای حصول نتیجه غایی و مرگ، باید اقدامات مثبت و ایجابی صورت بگیرد حال آنکه در اتانازی از نوع انفعالی، نیازی به این گام‌ها نبوده و صرفاً اینکه اجازه دهیم که فرد بمیرد، کفایت می‌کند تا معنای این نوع قتل تحقق پیدا کند (عباسی، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۷).

انجمن جهانی پزشکی (WMA)، اتانازی یا قتل با رضایت مقتول را این‌گونه تعریف می‌کند: «اتانازی اجرای آگاهانه و عمدی عملی است که به‌طور آشکار قصد خاتمه دادن به زندگی فرد دیگری را دارد و دربرگیرنده این عناصر است: فرد بیمار، انسانی صلاحیت‌دار و مطلع از بیماری لاعلاج خود است که به‌صورت داوطلبانه خواستار خاتمه یافتن زندگی خود شده و عامل قتل، کاملاً به شرایط و تمایل فرد بیمار به مرگ آگاه است و پزشک عمل کشتن یا تسریع کردن مرگ او را با هدف اولیه خاتمه دادن به زندگی او انجام می‌دهد. این عمل با دلسوزی و بدون نفع شخصی بر عهده گرفته می‌شود!». به همین دلیل است که اتانازی را قتل ترحم‌آمیز یا مرگ همراه با شفقت نام نهاده‌اند.

به منظور بررسی تطبیقی در قوامیس اهل لغت می‌توان به این مطلب نیز اشاره داشت که لفظ اتانازی در فارسی به بیمارکشی با ترحم، بیمارکشی طبی، تسریع در مرگ محتضر، مرگ مشفقانه، مرگ آسان و... ترجمه شده و نویسندگان عرب‌زبان نیز واژگانی را مانند الموت الیسیر، الموت الجید، الموت الکریم، موت الرحمة، تیسیر الموت، القتل الرحیم و رصاصة الرحمة بکار برده‌اند و در اصطلاح نیز به معنای «کشتن بدون درد کسی است که از ناراحتی غیرقابل تحمل رنج می‌برد»^۲.

۲. طرح مسئله و محل نزاع

واژه اتانازی یا ترجیح مشفقانه مرگ بیمار لاعلاج در ابتدای امر ارتباط چندانی با مسائل حوزه دانش پزشکی و درمان نداشته و به‌صورت یک امر سنتی به معنای مرگ راحت و آسان تلقی می‌شد (یزدانی‌فر و خدایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹)، اما امروزه جهت معنایی این واژه با برخی تغییر و تحولات روبه‌رو شده و دیگر صرفاً به معنای مرگ آسان نیست، بلکه وارد قلمروی علم پزشکی شده و به عنوان یک اصطلاح در علم جدید پزشکی، به

یکی از مهم‌ترین مباحث فقه پزشکی و اخلاق پزشکی مبدل شده است. برای رسیدن به نتیجه مطلوب از استمرار این سطور، باید چند موضوع مورد بحث قرار گرفته و تبیین شود. به منظور واکاوی خاستگاه قتل‌های ترحم‌آمیز و پیدا کردن راه‌حلی منطبق بر دانش فقه امامیه، باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد از جمله اینکه آیا اساساً رضایت و اذن فردی که به بیماری لاعلاجی دچار است به جهت پایان بخشیدن به زندگی خود توسط پزشک یا کادر پزشکی، مجوز پزشکی‌ای را از منظر شرع مقدس فراهم می‌آورد؟ آیا در آنچه که خداوند متعال حرام مبین اعلام کرده، تغییری حاصل می‌شود و اثری در رفع حرمت تکلیفی آن عمل دارد یا خیر؟ مسئله دیگری که با آن روبه‌رو هستیم این است که آیا قصد و نیت فردی دلسوز یا همان پزشک و شخص بیمار در رهایی دادن و رهایی یافتن از درد و رنج موجب عدم تحقق قتل عمد می‌شود؟ از آنجاکه وضوح این نکته بر همگان مبرهن است که انگیزه شرافتمندانه در مجازات ثابت قصاص هیچ‌گونه تأثیری ندارد، باین‌حال به جهت تفاوت قائل شدن از منظر عرف و اخلاق جامعه‌شناسانه بین قتل از روی شناعت طبع و قتل از روی ترحم و دلسوزی آیا در عمل می‌توان راه‌هایی را در قانون و شرع به منظور تخفیف مجازات مرتکبان آن یافت کرد؟

شاید بتوان یکی از طرق اعمال تخفیف در مجازات این‌گونه قتل‌ها و به تبع آن، محکوم نکردن مرتکبان آن را، «تشکیک در احراز رابطه سببیت یا همان تسبیب» بیان کرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲). بدین صورت که اغلب این نوع قتل‌ها با «ترک فعل» صورت می‌پذیرد تا آنکه مرتکب بخواهد عمل ایجابی و مثبتی را با هدف نیل به نتیجه غایی، یعنی مرگ بیمار انجام دهد. به عبارت دیگر، فرد مورد نظر نه تنها عملی را مرتکب نشده، بلکه در واقع مانعی در مقابل مرگ ایجاد نکرده است.

یکی دیگر از احتمالاتی که مطرح است، داخل شدن شبهه در امکان قصاص و به‌نوعی دیدگاه برخی ناظر به انتفای قصاص است که در همین راستا، مسئله جایگزینی دیه یا تعزیر مرتکب با عنوان نظریه امکان تعزیر مرتکب مورد توجه برخی نظریه‌پردازان است (اسحاقی، ۱۳۹۸) که تفصیل این موارد در ادامه مطالب بیان می‌شود.

۳. پیشینه اجمالی خاستگاه اتانازی از منظر فقه

در حقیقت، پیدایش مفهوم کلاسیک و مدرن اتانازی با تعریف مرگ در آرامش، برای نخستین بار در سال ۱۸۹۰ و با مطرح شدن نظریه «زندگانی ارزش زیستن و زنده ماندن را ندارد»، با هجمه‌ای از شبهات متفکران آن عصر روبه‌رو شد. آنچه می‌توان بر آن تأکید کرد عبارت است از اینکه در آغاز پیدایش مفهوم اتانازی، از آن به‌عنوان «وضعیت معنوی ذهن در حین فرایند مرگ» تعبیر می‌شد نه آنچه در عصر حاضر با عنوان «روش مُردن» شیوع پیدا کرده است (جوانمرد، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۸). در حال حاضر، فرضیه اتانازی در باره بیماران صعب‌العلاج و لاعلاج و بیمارانی که زندگی نباتی دارند و دارای کیفیت پایینی از زندگی هستند، مطرح است (جعفری هرندی و جبارزاده، ۱۳۹۱، ص. ۳۶).

در جوامع قدیم و بدوی و در اغلب تمدن‌های باستانی در اسپارت و سایر تمدن‌های باستانی هند و سواحل مدیترانه و حتی بین‌النهرین، رسومات به‌گونه‌ای بود که جامعه را بر افراد مقدم دانسته و به همین دلیل، به منظور صیانت از جامعه، فدا کردن آحاد افراد مجاز شمرده می‌شده است؛ به‌طوری‌که هر زمان مصلحت و منفعت قبیله، شهر یا کشور اقتضا و ایجاب می‌کرده، تسریع در پایان دادن به حیات بیمار را اولی می‌دانستند (اعتمادیان، ۱۳۴۲، صص. ۱۱۴-۱۱۵). در برخی متون قدیمی نیز صراحتاً اشاره شده بیمارانی که درد و رنج بسیاری را متحمل و به‌نوعی گرفتار بیماری غیرقابل درمانی بودند، توسط اندیشمندانی مانند سقراط و افلاطون تشویق به پایان دادن به زندگی خود شده تا جایی که در کتاب جمهوریت افلاطون در خصوص بیماری‌های طولانی‌ای که امیدی به درمان آن‌ها نبود، اتانازی فعال (که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) پیشنهاد داده شده است (گرگوری، ۱۳۷۲، صص. ۱۷۳-۱۳۵).

در باب پیشینه این مسئله در سطح داخلی و محافل علمی-حقوقی در مورد اتانازی، گفت‌وگوها و پژوهش‌هایی صورت پذیرفته که اکثریت آن‌ها جدا از دغدغه‌ای که در بخش محل نزاع مطرح شد، بدون در نظر گرفتن حکم فقهی و جانب شرعی آن، به تبیین و تحلیل اتانازی پرداخته‌اند و آن دسته از پژوهش‌هایی که احکام شرعی و فقهی آن را بیان کردند، عموماً انواع اتانازی همچون فعال و منفعل و نیز موضوع احراز رابطه تسبیب را یکسان تلقی کرده و به‌طورکلی یک حکم عام را بیان کرده و صرفاً به اینکه

آن را امری ناپسند و غیراخلاقی بخوانند، اکتفا کرده‌اند. در این تحقیق علمی، سعی بر آن است که علاوه بر تفکیک بین انواع اتانازی، آرا و اندیشمندان فقه امامیه در خصوص احکام فقهی هرکدام به همراه تأثیر احراز رابطه تسبیب بیان شود.

۴. بررسی تطبیقی اتانازی در آموزه‌های مکتب اسلام با سایر ادیان

بر اساس آیات شریفه قرآن کریم، آدمی پس از آنکه در حالت کمال خود توسط خداوند متعال آفریده شده، توسط خالق خود نیز مورد اشاره قرار گرفته و درباره وی فرموده است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/ ۱۴). همچنین، در آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛ ما انسان را در مقام احسن تقویم یعنی نکوترین مراتب صورت وجود بیافریدیم (تین/ ۴)، بر خلقتش آفرین گفته شده است، اما در نهایت امر، این موضوع که وی دارای وجودی فانی بوده و سرنوشت مرگ در انتظار اوست نیز به وی اطلاق شده است «ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ»؛ سپس شما انسان‌ها که بدین ترتیب آفریده شدید، همگی خواهید مُرد (مؤمنون/ ۱۵).

بر همین اساس، اسلام تأکید دارد که انسان چون که خود را خلق نکرده، لذا در مقوله خاتمه دادن به زندگی خود نیز فاقد هرگونه اختیاری است (ایوب‌نژاد، گرمودی ثابت و احمری، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۰). حسب ارزش‌ها و باورهای دین مبین اسلام، حق اعطا و سلب حیات تنها در اختیار خدای متعال قرار دارد؛ همان‌گونه که آیات شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ»؛ خداوند متعال، مالک آسمان‌ها و زمین است، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند (توبه/ ۱۱۶) و «هُوَ يَحْيِي وَيُمِيتُ» (یونس/ ۵۶) و «وَاللَّهُ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و خداوند است که به هر کاری که می‌کند، آگاه است (آل عمران/ ۱۵۶)، مؤید این مطلب هستند (رستمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۱).

ارزش آدمی از منظر اسلام تا حدی است که قرآن کریم، نجات جان یک انسان را با نجات جان تمام آدمیان برابر می‌داند «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲). از طرف دیگر، در این مکتب آسمانی، زندگانی و حیات انسان متعلق به ایشان نبوده و جان آدمی امانتی

الهی است که نگهداری و حفاظت از این امانت از اوجب واجبات است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/۵۸). آیاتی نظیر «لا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵)، «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَتَعِدًّا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء/۹۳)، «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء/۳۳) و «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء/۲۹) به روشنی و صراحت هرچه تمام، دیدگاه مکتب اسلام را در خصوص ارزش جان آدمیان بیان می‌دارد.

سایر ادیان الهی نیز مانند دین اسلام دارای نگرشی کاملاً مشابه انسان‌های دیگر به فرد دردمند هستند. دین مسیحیت با تکیه بر این نکته که موضوع قتل‌های ترحم‌آمیز به نوعی وارد شدن به حیطة خلقت و مسئله حیات و ممات آدمیان است، با شدت به مخالفت برخاسته و ممانعت ورزیده است. اندیشمندان مسیحی بر این عقیده‌اند که اتانازی در واقع، انکار وجود خداوند و تکذیب حق تملک خالق هستی بر زندگی و مرگ مخلوقات از جمله آدمیان است؛ هرچند بایستی به این موضوع نیز توجه داشت که این نوع عقیده در بین تمام مسیحیت یکسان نبوده و مسیحیانی وجود دارند که بعضی از انواع اتانازی و قتل ترحم‌آمیز را می‌پذیرند.

در برخی از ادیان آسیایی مانند کنفوسیوسیسیم، شینتوئیسیم و بودیسیم، کمک به مرگ آسان یک فرد بیمار که سر تا پا پر از درد و رنج است، به نوعی پذیرفته شده و حتی در برخی موارد، به عنوان یکی از حقوق بیمار مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، می‌توان اشاره کرد به اینکه فلسفه مذهب بودایی بر این پایه است که مرگ با عزت یا مرگی که در آن اثری از سختی و درد و رنج نباشد و انسان را به خواری و ذلت نیفکند، به مراتب ارزش والاتری نسبت به عمر طولانی داشته و حتی بیان شده انسان با اختیار مرگ آسان به نوعی، وفاداری و علقه خویش را به خدای متعال نشان می‌دهد (هاشمی و مرتضوی، ۱۳۸۷، ص. ۳۹).

به هر حال، در نظام زندگی غیرالهی و مادی‌گرایانه، جست‌وجوی سود و منفعت تنها خاص زندگی این دنیای فانی است حال آنکه منفعت در دین اسلام از معنا و مفهومی متعالی و ارزشمند برخوردار بوده و علاوه بر منافع دنیا، منافع جهان آخرت را نیز دربرمی‌گیرد.

۵. تقسیم‌بندی رسمی انواع اتانازی

در رایج‌ترین نوع از تقسیم‌بندی قتل‌های ترحم‌آمیز، آن را به دو نوع فعال^۳ و غیرفعال^۴ تقسیم کردند که در ادامه، هریک از این دو نیز به انواع داوطلبانه^۵، غیرداوطلبانه^۶ و اجباری (اضطراری) تقسیم می‌شود (سیدقریشی و سلطانی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱).

۵-۱. اتانازی فعال

انجام دادن فعالانه امری به منظور ساکت کردن درد و رنج از طریق پایان دادن به زندگی یک انسان، اتانازی فعال نامیده می‌شود (حجت‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۸۳). در اتانازی فعال، علت مستقیم و عمدی و اولیه فوت بیمار، در حقیقت همان شخصی است که این عمل را صورت می‌دهد.

۵-۲. اتانازی غیرفعال

مقصود از نوع دوم اتانازی، دست کشیدن و قطع هرگونه درمان برای بیمار و فراهم کردن امکان مرگ اوست. در این حالت، پزشک معالج، پس از درخواست خود بیمار یا اولیای دم وی، از ادامه درمان بیمار لاعلاج صرف‌نظر می‌کند (امام‌هادی، نورشفیعی و جلیلود، ۱۳۸۶، ص. ۲۰).

۵-۳. اتانازی فعال داوطلبانه

عبارت است از تزریق عامدانه دارو یا اقداماتی دیگر که درنهایت، موجب مرگ بیمار می‌شود. این کار طبق درخواست صریح بیمار و با رضایت تماماً آگاهانه وی صورت می‌پذیرد. وجه مشترک در این مورد، تمایل و تصمیم هر دوی بیمار و پزشک در جهت پایان دادن به زندگی بیمار است. در اتانازی فعال از نوع داوطلبانه، وجود دو شرط بسیار حائز اهمیت است
اول. تصمیم شخص بیمار.

دوم. درد و رنجی که تحمل‌ناپذیر بوده و امید به بهبودی وجود نداشته باشد.

۵-۴. اتانازی غیرفعال داوطلبانه

این نوع از اتانازی در حالتی صورت می‌پذیرد که پزشکان مطمئن هستند، درمان بیمار امکان‌پذیر



نبوده و بیمار هم شرایط بسیار وخیمی را پشت سر می‌گذراد. فرایند اتانازی در این حالت بدین صورت است که درمان را قطع کرده و بیمار را از مواد غذایی یا دارو محروم می‌کنند.

۵-۵. اتانازی فعال و غیرفعال غیرداوطلبانه

این مورد درباره بیمارانی است که شخصاً خودشان امکان و توانایی تصمیم‌گیری را ندارند و در حالت حیات نباتی یا مرگ مغزی به سر می‌برند. در این حالت، دیگران هستند که برای آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند که اگر مثلاً با تزریق دارو به حیات آن‌ها پایان دهند که به آن اتانازی فعال غیرداوطلبانه گویند و اگر برای مثال، سرم و مایعات و دارو و غذای بیمار قطع شود، آن را اتانازی غیرفعال غیرداوطلبانه نام می‌نهند (موسوی بجنوردی و رضوی‌نیا، ۱۳۹۳، ۲۸-۲۶).

۶. حکم وضعی و تکلیفی اتانازی

موضوع مورد بحث از آنجا نشئت می‌گیرد که شخصی از بیماری لاعلاجی رنج می‌برد و ادراک و حرکت و نطق از روی اختیار نیز دارد، به عبارتی، دارای حیات مستقر است، ولی به دلیل شدت و حدت دردمندی‌ای، از پزشک یا فردی دیگر درخواست می‌کند که مثلاً با ماده‌ای سمی، به حیات وی در این دنیا پایان دهد. حال مسئله از این قرار است که آیا این درخواست بیمار می‌تواند مجوزی برای قتل باشد؟ آیا رضایت مجنی علیه مجازات این جرم را رفع می‌کند؟

برای پاسخ به این سؤال باید به حکم وضعی و حکم تکلیفی رجوع کرد.

اول. حکم تکلیفی: مقصود از حکم تکلیفی، جواز و عدم جواز است. به عبارت دیگر،

آیا چنین قتلی جایز است یا نه؟

آنچه از بیان اندیشمندان فقه امامیه برداشت می‌شود، آن است که این فعل چون به زندگی انسان پایان می‌دهد، لذا هیچ دلیلی را برای حکم به حلّیت آن نمی‌توان یافت و به هر دلیلی که باشد، حرام است و مشمول اطلاق حرمت قتل نفس می‌شود و در نتیجه، تخصیصی به جهت خروج آن‌ها از اطلاقات و عمومات وجود ندارد و صرف اذن مقتول نمی‌تواند سبب تقیید اطلاقات و تخصیص عمومات مذکور شود. در این باره ذکر این نکته خالی از فایده نیست که دیه و قصاص از حق الناس است که قابلیت

اسقاط این حقوق وجود دارد، اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، این است که حرمت، یک حکم است و حکم نیز قابلیت اسقاط ندارد.

دوم. حکم وضعی: به منظور روشن شدن مفهوم حکم وضعی در این مقام، می‌توان این‌گونه اشعار داشت که مقصود، حق قصاص و دیه است؛ یعنی آیا با اذن مقتول، قصاص و پرداخت دیه از قاتل ساقط می‌شود یا خیر؟ از منظر حکم تکلیفی، فقهای امامیه دارای نظر یکسانی بوده و آن جایز نبودنش است؛ اگرچه بر قتل اکراه شده باشد، زیرا به لحاظ جزایی مبرهن است که اکراه، حرمت قتل را از بین نمی‌برد، اما از منظر حکم وضعی به معنای ثبوت حق قصاص یا دیه برای اولیای مجنی علیه، دو نظریه و دیدگاه کلی وجود دارد.

۶-۱. دیدگاه نخست: سقوط حق قصاص و دیه

گروهی از فقها از جمله محقق حلی در *شرائع الاسلام* بر این عقیده‌اند که به دلیل اذن مقتول به قتل خودش، حق قصاص و دیه ساقط شده است و پس از آن وراثت نمی‌توانند خواستار این دو بشوند (محقق حلی (۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۲۰۰) نکته‌ای که در اینجا مهم به نظر می‌رسد، موضوع ثبوت یا عدم ثبوت دیه پس از احراز عدم ثبوت حق قصاص است. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا ورثه‌ای که از حق قصاص برخوردار نیست، از حق مطالبه دیه نیز محروم است یا خیر؟

مرحوم شهید ثانی بر این عقیده است که: «اگر به ثبوت قصاص معتقد نباشیم، در ثبوت دیه دو نظریه وجود دارد مبتنی بر اینکه آیا بعد از مرگ مقتول، دیه بدون واسطه برای ورثه ثابت می‌شود یا ابتدا در آخرین لحظه از حیات مقتول به خودش منتقل می‌شود و سپس به ورثه تعلق می‌گیرد؟ بر اساس دیدگاه اول، پرداخت دیه بر قاتل واجب می‌شود و اذن مقتول در قتل نمی‌تواند دیه را ساقط کرده و طبق نظریه دوم، پرداخت دیه رب قاتل واجب نمی‌گردد، چون فرد مستحق یعنی مقتول آن را ساقط نموده است. از طرفی مؤید دیدگاه دوم این است که وصیت‌های چنین شخصی در مورد دیه تنفیذ می‌شود و بدهی‌های او از آن پرداخت می‌گردد و اگر مستقیماً به ملک ورثه منتقل می‌شد، این‌گونه تصرفات جایز نبود...» (انصاری، ۱۳۸۴، ص. ۲۱).

آنچه که اهمیت دارد در این بحث، دلیلی است که مرحوم محقق حلی برای سقوط

حق قصاص یا دیه ذکر کرده و آن عبارت است از اینکه مقتول با اذن خود، حق قصاص یا دیه را اسقاط کرده است. بنابراین، وارث نمی‌تواند آن را مطالبه کند. دلیل ساقط نشدن گناه حرمت هم برای این است که گناه، حکم است نه حق و حکم برخلاف حق، قابل اسقاط نیست.

۲-۶. دیدگاه دوم: ساقط نشدن حق قصاص و دیه

برخی از فقهای امامیه نیز بر این اعتقادند که اذن مقتول به قتل، موجب ساقط شدن حق قصاص نمی‌شود و از جمله بهترین دلایلی که برای اثبات دیدگاه خود ذکر کرده‌اند این است که آدمی برای از بین بردن خود، هیچ‌گونه تسلط و احاطه‌ای ندارد که بتواند با اذن خودش به اتلاف، ضمان را ساقط کند؛ همان‌طور که اذن به اتلاف اموال، ضمان را در آن‌ها ساقط می‌کند. نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود، آن است که اگرچه هیچ‌گونه تأثیری در جرم بودن قتل و ثبوت قصاص بنا بر قول مشهور ندارد. لذا میان مجبور بودن و مکره بودن قاتل یا مختار بودن وی تفاوتی وجود ندارد. بنابراین، چه به صورت عادی از او بخواهد وی را بکشد و چه او را تهدید کند به قتل، در هر دو مورد از نظر مشهور فقهای امامیه، حکم یکی است. به تعبیر دیگر، هر قولی را که در مسئله اکراه اختیار کنیم، در صورت عدم اکراه نیز همان صادق خواهد بود (جوانمرد، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۵). قدر متیقن از نظر فقیهان این است که از نظر حکم تکلیفی در باب اتنازی یک نظر دارند و می‌گویند جایز نیست؛ اگرچه فرد قاتل نسبت به این عمل اکراه و اجبار شده باشد؛ زیرا اکراه، حرمت قتل را از بین نمی‌برد (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۴۶۷).

۳-۶. جمع‌بندی دو دیدگاه در خصوص قصاص

به نظر می‌رسد استدلال‌های قائلان به انتفای قصاص با برخی اشکالات مواجه خواهد بود. اول. از آنجاکه دلیل کافی بر امکان قصاص و عدم تأثیر رضایت مجنی^۱ علیه بر قتل وجود دارد، شبهه‌ای در امکان قصاص باقی نمی‌ماند تا با استناد به تردید و تشکیک در قصاص، موضوع انتفای آن را به زبان آورد.

دوم. قبل از مردن شخص بیمار، به دلیل اینکه حقی ایجاد نشده، لذا چون چیزی وجود ندارد قابل اسقاط هم نیست و آنچه در زمان حیات شخص وجود دارد، حق

حیات است که این هم طبق مبانی دینی، قابل اسقاط و صرف‌نظر کردن نیست و ادله و وجوب حفظ جان به حدی قوی است که بعضاً به جای حق حیات در متون فقهی از آن به تکلیف حیات یاد شده است.

سوم. یکی دیگر از ادله‌ای که می‌توان ذکر کرد، آن است که لحاظ کردن و در نظر گرفتن حق جامعه و جنبه عمومی این مسئله، اقتضای آن را دارد که افراد حق تصمیم‌گیری درباره حیات خود را نداشته باشند و در نتیجه، تصمیم بیمار برای اسقاط قصاص و مجازات، بی‌اثر تلقی شود (آقابابایی، ۱۳۹۱، ص. ۴۴).

به‌هرحال قتل بیمار ولو با اذن وی و مترحمانه باشد، دارای دو جنبه تعرض به حق الله و تعرض به حق الناس است که در نهایت، قتل از دیدگاه شرع مقدس، حرام بوده و عمل حرام با رضایت شخص حلال نمی‌شود (جوادی و نقوی، ۱۳۹۵، ص. ۴۹).

با اعلام رضایت قبلی مجنی‌علیه، سقوط یا بقای قصاص با دو نظریه مواجه بود که هریک از طرفین، ادله را برای مدعای خود بیان کردند که ادله بقای قصاص علی‌الظاهر قوی‌تر جلوه می‌نماید.

۶-۴. رأی صحیح در باب بقا و صلح بر دیه

آنچه که توضیح آن لازم است، این است که در خصوص مجازات قتل عمد دو نظر در فقه یافت می‌شود.

اول. اینکه مجازات قتل عمد، قصاص بوده و تبدیل آن به دیه نیازمند رضایت طرفین و توافق قبلی بین جانی و اولیای دم است.

دوم. قصاص و دیه، دو مجازات برای قتل عمد است که انتخاب هریک از آن‌ها به دست اولیای دم است و در نتیجه، اگر اولیای دم مقتول، خواستار دیه بودند، جانی حق مخالفت با آن را ندارد.

آنچه از متون فقهی برداشت می‌شود، پذیرفته شدن قول اول توسط مشهور فقهاست و مستند آن را نیز روایاتی ذکر کرده‌اند که بر نقش قاتل در تعیین دیه تصریح دارد مانند: «من قتل مؤمناً متعمداً قید منه إلا دن یرضی أولیاء المقتول أن یقبلوا الدیة فإن رضوا بالدیة و أحب ذلک القاتل فالدیة...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص. ۱۵۹).

در این بحث، مرحوم صاحب جواهر ضمن نقل ادله و اقوال پس از بررسی‌هایی که

انجام می‌دهد، صرفاً اسکافی را مخالف و قائل به تخیر می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص. ۲۸۲-۲۷۸).

حسب نظریه منتخب و مشهور، قصاص، مجازاتی قابل اجراست و جز با رضایت اولیای دم نوبت به دیه نمی‌رسد، اما چیزی که حائز اهمیت بوده، این است که بر اساس نظریه‌ای که قصاص را منتفی می‌داند، اگر قصاص را تنها مجازات قتل و حق مجنی^۷ علیه فرض کنیم یا اینکه مجازات قتل را یکی از دو امر، یعنی قصاص یا دیه به شمار آوریم، با اسقاط آن، مجازات دیه نیز منتفی خواهد شد، لکن اگر عدم اجرای قصاص به دلیل شبهه در اجرای آن باشد، با انتفای دیه دیگر ملازمه نخواهد داشت (آقابابایی، ۱۳۹۱، ص. ۴۸).

۷. جمع‌بندی فقهی وجوه مختلف اتانازی

اتانازی یا همان موضوع قتل‌های ترحم‌آمیز دارای فروض متنوعی است که احکام تکلیفی و وضعی متفاوتی بر آن‌ها مترتب می‌شود که به‌طور مختصر بدان‌ها پرداخته شد.

به جهت جمع‌بندی مباحث، مجدداً بیان می‌شود که قاتل یا همان شخص مقتول است یا غیرمقتول. در صورتی که قاتل و مقتول دو نفر باشند، مجنی^۷ علیه یا قبل از قتل حیات مستقر دارد یا ندارد. همچنین، قتل یا با اذن مقتول صورت پذیرفته یا بدون اذن او انجام گرفته است. در جمیع صور و حالات نیز، فوت شخص یا به سبب فعلی تحقق یافته است یا به سبب عدم رخ دادن فعلی.

۷-۱. حالت اول

اگر قاتل همان مجنی^۷ علیه باشد، عنوان قتل از روی دلسوزی شامل این گزینه نمی‌شود؛ زیرا عنوان اتانازی اقتضا دارد قاتل و مقتول دو نفر باشند. باین حال، دلیلی دال بر جایز بودن این کار وجود ندارد و عمومات و اطلاقات حرمت قتل نفس شامل این مورد شده و حرمت آن ثابت می‌شود.

۷-۲. حالت دوم

اگر قاتل و مقتول دو نفر باشند و مجنی^۷ علیه دارای حیات مستقر باشد و عمل قتل با اذن مقتول و با فعلی ایجابی انجام گرفته باشد، باید گفت که صرفاً چون قتل با اذن

مجنی^۳ علیه صورت گرفته، لذا جرم بودن و نبودن آن اختلافی بوده و جای بحث دارد که در مبحث حکم تکلیفی و وضعی تفصیل آن ارائه شد.

۳-۷. حالت سوم

در این فرض، مقتول دارای حیات مسقر بوده و قتل با فعل ایجابی یا ایجاددی، لکن بدون اذن مقتول انجام گرفته است. در این فرض، تمام عناصر قتل عمد محقق شده است. بنابراین، اتلاقات و عمومات دلالت‌کننده بر حرمت قتل، ثبوت ضمان و حق قصاص برای اولیای دم مجنی^۴ علیه محفوظ است (خدایار، ۱۳۹۰، ص. ۳۹).

۴-۷. حالت چهارم

مجنی^۵ علیه دارای حیات مستقر بوده و قتل در پی عدم فعل صورت پذیرفته است. در این حالت، ابتدای امر باید تحقیق کرد کدام‌یک از عناوین «حرمت قتل نفس محترم» و «وجوب انقاز نفس محترم از هلاک» در این فرض داخل می‌شود. البته با لحاظ کردن عرف جامعه، این مبحث ذیل وجوب انقاز و نجات دادن نفس محترم واقع می‌شود. آنچه از کلمات برخی فقهای عظام برداشت می‌شود، این است که اگر فرد قدرت داشته فرد بیمار را نجات دهد و امتناع ورزیده و نهایتاً بیمار بمیرد، امتناع‌کننده صرفاً مرتکب حرام شده و ضمان که قصاص یا دیه باشد، بر عهده وی نخواهد بود (موسوی بجنوردی و رضوی‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۳۸). برخی دیگر از فقها نیز بر این اعتقاد بودند که قتل صرفاً با فعل محقق می‌شود و اتانازی غی فعال که از طریق ترک فعل محقق می‌شود، قتل محسوب نمی‌شود (علیزاده، مهدیزاد پایدار و مهدیزاد پایدار، ۱۳۹۲، ص. ۶).

بنا بر دیدگاه انتفای قصاص، جایگزینی دیه به جای قصاص، مخالفان و موافقان داشته که در نهایت، با انتفای قصاص و دیه نیز تعزیر مرتکب جای بحث و نقاش دارد. براین اساس، رضایت در مرگ ترحمی یا فعل ایجابی تأثیری در آثار و جواز آن ندارد و فقه اسلامی این امر را با هر عنوانی که همراه باشد، حرام در نظر گرفته است (خزاعی، ۱۳۹۷، ص. ۱).

نتیجه‌گیری

در شریعت اسلام، حفظ حیات انسان‌ها واجب بوده و قتل و ازهاق نفس وی، شرک به خدای متعال بود و از شنیع‌ترین اعمال شمرده می‌شود. فقهای اسلامی بر این عقیده‌اند



حرمتی که در قتل وجود دارد با رضایت مقتول از بین نمی‌رود؛ زیرا مالک حقیقی انسان خداوند بوده و انسان نسبت به تصمیم‌گیری در خصوص حیات خود منع شده است. چندوجهی بودن پدیده اتانازی موجب می‌شود که رویکرد و مسائل تحقیقی در خصوص آن بسیار متفاوت باشد (نظری توکلی و امیرخانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۱). بر همین اساس، تقسیم‌بندی کارآمد و علمی اتانازی در صورتی محقق خواهد شد که ملاک و معیار تقسیمات، مواردی باشد که در احکام فقهی مؤثر باشند مانند رضایت و نارضایتی مریض، فعل یا امر عدمی بودن اسباب مرگ از روی ترحم و... . به‌طور عام در جایی که اتانازی به درخواست مجنی علیه صورت می‌گیرد، در مجازات مرتکب اعم از قصاص، دیه و تعزیر، تردیدهایی وجود دارد. در صور گوناگون اتانازی باید بین موردی که مرتکب، مأذون بوده و جایی که مأذون نیست، تفاوت قائل شد و در صورتی که مرتکب با اذن مقتول اقدام به قتل از روی ترحم کرده، قصاص و دیه ساقط خواهد شد. با احتساب این مباحث، إن شاء الله اظهارات رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای (حفظه‌الله و رعاه) به این مضمون که «برخی مسائل که در فقه... وجود دارد، سخن آخر نیست، بلکه ممکن است با تحقیق یک فقیه ماهر و مسلط به مبانی و متد فقهت، نکات جدیدی استنباط شود...»^۷.

یادداشت‌ها

1. Williams JR. World Medical Association, Medical Ethics Manual. 2005.
2. Oxford Advanced Learner's Dictionary, p. 428.
3. Active Euthanasia
4. Passive Euthanasia
5. Voluntary Euthanasia
6. Nonvoluntary Euthanasia
۷. نماینده قوه قضائیه در شورای فرهنگی-اجتماعی زنان در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۳۸۶/۰۴/۲۳.

کتابنامه

قرآن کریم.
آقابابایی، اسماعیل (۱۳۹۱). نقش رضایت مجنی علیه در مجازات قتل از روی ترحم (اتانازی).

مجله فقه، ۱۹(۲).

اسحاقی آستانی، محمد (بی تا). *تقریرات شفاهی درس فقه جزای دوره دکتری ۱۳۹۷* دانشگاه تهران.

اعتمادیان، محمود ناصرالدین (۱۳۴۲). *اخلاق و آداب پزشکی*. تهران: دانشگاه تهران.
امام‌هادی، محمدعلی؛ نورشفیعی، سجاده؛ و جلیلود، مریم (۱۳۸۶). *اتانازی*. چ ۱، تهران: فرهنگ.

انصاری، محمدعلی (۱۳۸۴). *قتل از روی ترحم*. مجله فقه اهل بیت اسلامی، شماره ۴۳.
ایوب‌نژاد، نرگس‌سادات؛ گرمودی ثابت، مولود؛ و احمری، حسین (۱۳۹۵). *بررسی اتانازی در فقه و حقوق*. نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ۴.

جعفری هرندی، محمد؛ جبارزاده، فاطمه (۱۳۹۱). *بررسی فقهی و حقوقی اتانازی (مرگ از روی ترحم)*. فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۷.
جوادی، هدایت‌الله؛ نقوی، مهدی (۱۳۹۵). *اتانازی یا قتل از روی ترحم*. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۹.

جوانمرد، بهروز (بهار ۱۳۸۸). *مفهوم اتانازی و بررسی آن از دیدگاه فقه، حقوق و اخلاق*. حقوق پزشکی، سال سوم، شماره ۸.

حجت‌زاده، نسرین (۱۳۸۴). *سراب آسودگی در غرب (اتانازی) دیدگاه‌های نظری، عملی و اخلاقی*. چ ۱، مشهد: ارسطو.

حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخر المحققین / ابن العلامه) (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. چ ۱، قم: اسماعیلیان.

خدایار، حسین (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). *استناد به قاعده اذن برای مشروعیت اتانازی داوطلبانه فعال*. مجله علمی-پژوهشی فقه پزشکی، شماره‌های ۵ و ۶.

خرامی، حمید (۱۳۹۷). *تحلیل حقوقی مرگ خودخواسته در حقوق کیفری و اصول فقهی*. فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، شماره ۱.

رستمی، ثریا؛ رستمی، سودابه (۱۳۹۱). *بررسی حکم فقهی- حقوقی اتانازی*. فصلنامه سفیر، شماره ۲۳.

رمشی، مهدیه؛ مهرابی‌راد، لیلا؛ و تاج‌الدینی، معصومه (۱۳۹۶). *بررسی اتانازی در فقه، حقوق و اخلاق*. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۲۲.

- سیدقریشی، ماریه؛ سلطانی، محمدمهدی (۱۳۹۵). اتانازی و تفاوت فقهی، اخلاقی دو نوع فعال و انفعالی آن. نشریه علمی- پژوهشی پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴.
- طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب* (۲ج). ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام* (جلد ۱۰). چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عباسی، محمود (مرداد ۱۳۸۵). قتل ترحم‌آمیز چالشی نو فراروی اخلاق و حقوق پزشکی. *فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت*، سال اول، شماره ۶.
- عزیزی، مریم (۱۳۸۷). چشم به راه مرگ: نگاهی به تاریخچه اتانازی تا پایان جنگ جهانی دوم. هفته‌نامه سپید (لینک مطلب: www.salamatiran.com).
- علیزاده، جواد؛ مهدیزاد پایدار، هانیه؛ و مهدیزاد پایدار، مهدیه (۱۳۹۲). اتانازی از منظر حقوق جزا مسئولیت پزشکی. *فصلنامه اندیشمندان حقوق*، شماره ۳.
- گرگوری، ای. پنس (۱۳۷۲). *موارد کلاسیک در اخلاق پزشکی* (پژمان حبیبی، مترجم). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی وزارت بهداشت.
- موحدی، محمدجواد؛ توکلی، غلامحسین (۱۳۹۴). اتانازی از منظر وظیفه‌گرایی دین‌باور. *فصلنامه اخلاق پزشکی*، سال نهم، شماره ۳۴.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ رضوی‌نیا، مریم (۱۳۹۳). اتانازی در فقه و حقوق اسلامی با محوریت آرای امام‌خمینی (رحمت‌الله علیه). *پژوهشنامه علمی-پژوهشی متین*، شماره ۶۳.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۹). حق مردن یا حق کشته شدن؛ نگاهی به موضوع قتل‌های ترحم‌آمیز. *فصلنامه حقوق پزشکی*، شماره ۱۳.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نظری توکلی، سعید؛ امیرخانی، شکیبا (۱۳۹۴). امکان استناد به موازین فقهی در جرم‌زدایی از اتانازی غیرفعال. *مجله علمی-پژوهشی فقه و اصول*، شماره ۱۰۱.
- هاشمی، زهرا؛ مرتضوی، سیدمحمدجواد (۱۳۸۷). اتانازی از دیدگاه اسلام و اخلاق پزشکی نوین. *مجله علمی-پژوهشی اخلاق و تاریخ پزشکی*، شماره ۳، دوره اول.
- یزدانی‌فر، صالحه؛ خدایی، مهدی (۱۳۹۰). اتانازی فعال غیرداوطلبانه از منظر فقه اسلامی و قوانین موضوعه ایران. *پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی*، سال چهارم، شماره ۷.